

معجزات علمی قرآن!

(بخش نخست)

سوره الاحزاب آیه ۷۱:

« ما بر آسمانها و زمین و کوههای عالم ارض امانت کردیم همه از تحمل آن امتناع کردند و اندیشه کردند تا انسان بپذیرفت و انسان هم بسیار نادان و ستم کار بود.»

در این آیه محمد(ص) و یا خدای او مدعی می شود که امانتی را خداوند به زمین و کوه و آسمان عرضه می کند ولی آنها می اندیشند و می بینند قبول این امانت مسئولیت سنگینی را بدنبال خواهد داشت لذا از قبول آن خود داری می کنند و در نهایت این انسان احمق این مسئولیت را می پذیرد!

۱) کوه و زمین دو چیز جدا از هم نمی باشند و در واقع کوه جزیی از زمین است و لذا قرار دادن کوه و زمین در کنار هم و بعنوان دو وجود جدا از هم اشتباه است.

۲) اینکه کوه و یا زمین و یا آسمان چگونه فکر می کند در حالی که می دانیم محل تفکر اندامی مانند مغز است(و انسان بواسطه همین فکر از موجودات دیگر متفاوت است) از معجزات قرآن است. بزودی دانشمندان اندامی مانند مغز را در کوه و زمین و آسمان کشف خواهند نمود و بردرستی قرآن اقرار خواهند کرد!!!

اینکه چگونه به موجودات بی جان پیشنهادی داده می شود و آنها فکر کرده و پیشنهاد خدا را رد می کنند را چگونه می توان توجیه کرد؟ واقعاً یک کوه چگونه می تواند فکر کند؟!

۳) ماهیت این امانت هم جدآ جای سوال دارد. در آیه بعدی کمی در مورد این امانت توضیح داده می شود:

در آیه ۷۳ آمده است « این عرض امانت برای این بود که خدا مرد و زن منافق و مرد و زن مشرک همه را به قهر و عذاب گرفتار کند و از زن و مرد مومن در گذرد.»

آیا شما می توانید یک ارتباط منطقی بین این مسئولیت و کوه و زمین و آسمان برقرار کنید.

۴) در اندیشه ۱۵۰۰ سال قبل محمد(ص) کل دنیا به آسمان و زمین تقسیم می شد، لذا بهمین دلیل او زمین و آسمانها را هم عرض قرار داده است در این مورد بعد آ بیشتر بحث خواهیم نمود .

پاسخ:

امیدواریم کسیکه این نوشته را نوشته و همینطور کسانی که اینگونه نوشته ها را می نویسند از مرزی که نباید عبور کنند عبور نکنند، که اگر بکنند خدا قلب و شنوائی آنها را مهر میکند و کار آنها تمام است. و واقعاً حیف است که انسان چشم و گوش و مغز و آزادی و اراده داشته باشد و در این عصر زندگی بکند و بخواهد در این حد از سواد باشد و با این چیزها با قرآن در بیفتد. محمد(ص) نمی دانسته که کوه و زمین هر دو قرمه سبزی دوست دارند!! محمد(ص) گمان می کرده که کوه چلو دوست داره و زمین پلو!! محمد(ص) نمی دانسته که زمین و کوه از هم جدا نیستند! شاید عینکهای آن زمان همه چیز را جدا از هم نشان میداده! بهر حال آیات مورد اشاره نویسنده و آیات مربوط به آنها چنین است: احزاب: یَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنُوهُمْ لَعْنَا كَبِيرَا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ

أَنحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا
 جَهُولًا (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَ
 الْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ
 غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳).

پیش از دیدن معنی و موضوعیت آیات لازم است نکاتی را مرور کنیم:

— زبان و ادبیات حقیقت دارد، مجاز دارد، تمثیل دارد، کنایه دارد، استعاره دارد، تشبیه دارد، تمثیل دارد، ضرب المثل دارد، شعر و غیره دارد. وقتی کسی می گوید: گربه دستش به گوشت نمی رسد می گوید ترش است، این ضرب المثل است و جایی برای طرح پرسشهایی از قبیل اینکه: مگر گربه حرف هم می زند، یا اگر حرف می زند به چه زبانی حرف می زند، و غیره وجود ندارد.

در زبان و ادبیات عربی وقتی بخواهند "سنگینی بار و توان لازم برای برداشتن آن را بیان کنند"، از جمله "عرضه نمودن" آن به یکی از "مظاهر بزرگی و توان و تحمل" و "خودداری آن" را مثال می زنند. مثلاً می گویند: عرضت الحمل علی البعیر فاباه: بار را به شتر عرضه کردم از برداشتنش سرباز زد. (یعنی این بار اینقدر سنگین است که شتر که از سمبلهای تحمل است نیز از برداشتن آن سرباز می زند). و در این جا جایی برای طرح پرسشهایی از قبیل اینکه: مگر شتر هم فکر می کند و پاسخ می دهد وجود ندارد.

— «اطاعت»: بمعنی "پیروی نمودن و فرمان بردن" با "تبعیت - اقتداء - تآسی و اقتفاء" هم خانواده است، و در زبان عربی هر واژه معنی و کاربرد خود را دارد. تبعیت: پیروی پیوسته و مستمر است، اقتفاء: پیروی از فرد خارج از دسترس است، اقتداء: پیروی از کسی بخاطر صفات برجسته که باعث دوستداری وی شده است می باشد، تآسی: پیروی نمودن از کسی در عمل نکردن است (مثلاً وقتی کسی چیزی را تحریم می کند و ما به پیروی از او در آن کار شرکت نمی کنیم، نوع پیروی ما تآسی نامیده می شود)، و «اطاعت» بمعنی: پیروی نمودن و فرمان بردن اختیاری، داوطلبانه، آزادانه، و نه الزاماً

همیشه (یعنی گهگاهی) و نه الزاماً قانع کننده است. و زنه معنی اطاعت بیشتر روی پیروی آزادانه و داوطلبانه است.

— واژه «کُون» بمعنی بودن است و از افعال صیورت است بمعنی: شدن و گشتن.

— «امانت»: چیزی است که انسان آنرا می پذیرد که بعداً پس بدهد یا بنا بر بر خواست سپرنده آن آنرا پاس بدارد.

— یکی از کاربردها و معانی «الف» و «لام» معرفه نمودن واژه است. معرفه در دستور و زبان به چیزی گفته می شود که از آن صحبت شده و ذهن شنونده با آن آشناست. الف و لام در «الأمانة» الف و لام معرفه است، و امانت را به «اطاعت» بر می گرداند که از پیش از آن از آن صحبت شده و ذهن شنونده با آن آشناست. بعبارتی امانت در آیه بمعنی اطاعت است و اطاعت نیز چنانکه گفتیم بمعنی "پیروی نمودن آزادانه و اختیاری" است.

— یکی از معانی حرف «ل» تعلیل (یعنی بیان علت) است. و آمدن آن در فعل «لِيُعَذِّبَ» برای بیان علت است. و از نظر دستوری مابعد خود را به «اطاعت» بر می گرداند.

— «ظَلُّوم» صیغه مبالغه است از «ظَلِم» بمعنی اشیاء و افراد را در جایی غیر از جای خودشان گذاشتن، یا کاری را در وقتی غیر از وقت خودش انجام دادن، و «ظَلُّوم» بمعنی: کسی است که معمولاً و اغلب خود یا اشیاء و یا افراد را در جایی غیر از جای خودشان قرار می دهد، یا کارها را در وقتی غیر از وقت خودشان انجام میدهد.

— «جَهُول» صفت است برای مبالغه، از جهل می آید بمعنی: داشتن اطلاعات و دانش غلط و ناقص. و «جَهُول» بمعنی: کسی است که اغلب یا در اغلب زمینه ها دانش نادرست و غلط دارد، و با آنها دست بکار می شود.

احزاب: يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ
 أَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا
 فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ
 لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى
 فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ
 يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا
 (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ
 يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا
 (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَ
 الْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ
 غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳): روزیکه چهره های آنها در آتش رنگ برنگ میشود

می گویند: کاش با خواست و انتخاب خود "از خدا" و "از پیامبر" پیروی می
 کردیم (۶۶) پیش از آن نیز خواهند گفت خدایا: ما با خواست و انتخاب خود از
 اشراف و رهبران خود پیروی کردیم و آنها ما را به راه بیراهه بردند (۶۷) خدایا
 مجازات آنها را دوبرابر مجازات ما بده و آنها را در نهایت دوری از رحمت
 خود قرار بده (۶۸) ایمانداران! مانند کسانی نشوید که با زبان خود موسی را
 آزرده و خدا او را از آنچه گفته بودند تبرئه نمود و پیش خدا جایگاه برجسته
 ای دارد (۶۹) ایمانداران! رهنمودهای خدا را دنبال کنید و حرف اصولی و
 منطقی بزنید (۷۰) (اگر اشکالی باشد) خدا کارهای شما را درست می کند و
 گناهانی که در حق خود و خدا انجام داده اید را می آمرزد. و کسیکه با
خواست و انتخاب خود از خدا و پیامبر وی پیروی کند، بالاترین پیروزی را
 بدست آورده است (۷۱) ما برداشتن این امانت را (یعنی پذیرفتن اطاعت، یعنی
 پیروی با خواست و انتخاب خود را) به کائنات و زمین و کوهها عرضه نمودیم
 از برداشتن آن قاطعانه سرباز زدند و از طرح آن نیز نگران شدند، و انسان آن را
 برداشت. او نیز اغلب با دانش غلط خود، خود را در جایگاه خود قرار نمی دهد
 (۷۲) به این علت (یعنی به علت برداشتن اطاعت) است که خدا مردان و زنان
 میانه باز و مردان و زنان مشرک را مجازات می کند، و توبه مردان و زنان ایمان

آورده را می پذیرد. و خدا البته مسائل را برای تعیین تکلیف شدن به آینده موکول می کند و بیش از استحقاق نیز می بخشد (۷۳)».

آیات می گویند که اطاعت (یعنی داشتن آزادی و اراده و انتخاب و پیروی نمودن بنا بر خواست خود) امانت است، و این امانت آنقدر بزرگ است که (در عالم مثال) کائنات و زمین و کوهها از پذیرش آن سر باز میزنند و از شنیدن واگذاری چنین امانتی نیز نگران می شوند، (یعنی ترجیح میدهند که پیرو قوانین جبری و تقدیری باشند که برای آنها مسئولیتی نداشته باشد و پاسخگوی چیزی نباشند)، ولی انسان آن امانت را پذیرفته، یعنی هر کسی می خواهد آزاد باشد، اراده داشته باشد، انتخاب کند، تصمیم بگیرد، و... ولی با این آزادی و اراده و قدرت انتخابی که دارد اغلب با دانش و اطلاعات غلط خود خود را در جایگاهی غیر از آن جایگاهی که باید قرار بدهد قرار می دهد. (یعنی مثلاً اگر کسی گفت سکولاریسم و پشمک و پلونوم و پفک نمکی، فوراً دنبال او راه می افتد و از آزادی و قدرت انتخاب خود که مسئولیت سنگینی است اینطوری استفاده می کند و با خواست خود به کجاها میرود). و در آیه آخری گفت: به این علت، یعنی به علت اینکه انسان اطاعت را پذیرفته، (یعنی به علت اینکه انسان آزاد است، اراده دارد، انتخاب می کند، و به خواست خود به هر راهی که خواست میرود)، خدا مردان و زنان میانه باز و مردان و زنان مشرک را مجازات می کند، و توبه مردان و زنان ایمان آورده را می پذیرد.